

# اصلاح دینی قبل از هر چیز باید در نهادهای دین صورت گیرد

به قلم حسن منیمنه (/fa/experts/hsn-mnymnh-0/)

۱۸ مه ۲۰۲۰

همچنین دست‌یافتنی به

(English (/policy-analysis/islamic-religious-reform-institutional-need-first /  
العربية (/policy-analysis/tjdyd-alkhtab-aldyny-hajt-ilmwsst-aldyny-awlaan/))

درباره نویسنده

حسن منیمنه (/fa/experts/hsn-mnymnh-0/)

حسن منیمنه از دبیران همکار تریبون آزاد فکرة و از مدیران «آترناتیوهای خاورمیانه» در واشنگتن است

تحلیل کوتاه

## پاسخی به مقاله «در دفاع از اصلاحات دینی اسلامی» نوشته حسن اسمیک

سه جریان در جهان اسلام و عرب در بحث داغ بر سر نیاز به نوسازی گفتمان دینی شرکت دارند. جریان اول می‌گوید اصلاح دینی برای پاسخ به نیازهای عینی به‌ویژه در تقابل با افراط‌گرایی و ترویس

<https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/eliminating-radicalism-in-arab-and-islamic-world-education-before-prison-an>

ضروری است. جریان دوم معتقد است که گرچه این حرف درست است اما با نیت خالصانه مطرح نمی‌شود: با قصد و غرض همراه است و به انگیزه‌های نهفته و اهداف پنهان آلوده است و هدفش کاشتن بذر نفاق در میان مسلمانان و تضعیف اتحاد آنان است. جریان سوم دعوت به اصلاح دینی را از اساس رد می‌کند با این ادعا که اسلام در ذات خود کامل است و نیازی به تغییر ندارد. از دیدگاه این جریان نقصان در خود دین نیست بلکه در میان پیروان آن است که باید از فرامین آن پیروی کنند. حسن اسمیک در مقاله خود به طرح همگن مباحثاتی می‌پردازد که در دفاع از اصلاح دینی است و آن را با بحث تعقل تعادل و میانه‌روی همراه می‌سازد. اسمیک به‌ویژه نظر مخالفان را مبنی بر این که این موضوع مورد علاقه خارجی‌هاست کاملاً رد می‌کند. چه بسا آنچه اسمیک طرح کرده بازتاب‌دهنده دیدگاه گسترده‌ای در میان مسلمانان باشد که می‌خواهند راه‌حلی برای آشتی دادن آموزه‌های دینی با الزامات اخلاقی و آداب و رسوم اجتماعی خود پیدا کنند. این‌ها ریشه در مدارا و احترام متقابل به تنوع و تفاوت‌ها دارد و به طور ضمنی و تلویحی ارزش‌های جهانی زندگی آزادی و کرامت را بدان صورت که در اعلامیه‌ها و میثاق‌های جهانی قید شده به رسمیت می‌شناسد.

با این همه دعوت به اصلاح دینی پرسش‌هایی مرتبط برمی‌انگیزد: آیا اصلاح دینی ممکن است آیا مورد نیاز است آیا شتابی زود هنگام برای اجرای آن منجر به نتایج معکوس نمی‌شود. یک قرأت تردیدآمیز از این جریان ممکن است به این نکته توجه کند که شکل کلی اسلام در قرن بیست‌ویکم زاده تحولاتی است که نزدیک به ۲۰۰ سال پیش صورت گرفته و این موجب آن شده که از مسیر اصلاح ترقی‌خواهانه مرتباً دور شود. این قرأت نمی‌خواهد بگوید اسلام به طور کلی از چنان اصلاحی ناتوان است. همانطور که اسمیک به‌درستی گفته اظهارات دینی چه اسلامی و چه غیر آن متکثرند و از نظر زمان و مکان یا میزان تعصب و تسامح در چارچوب‌های پذیرفته خود از هم متمایزند. نکته اینجاست که موضوعات بحث در میان مکاتب فکری متنوع اسلامی در بستر و بافتاری بیان می‌شود که تلویحاً بر مفروضات توافق‌شده‌ای قرار دارد. مفروضاتی که چه بسا اغلب ناخودآگاه قبول شده و اگر چه در محتوا تازگی دارد اما با همان زبان و اصطلاحات قدیمی بحث می‌شود. این مفروضات به بستن جهان‌شناختی و معرفتی مسلمانان یاری می‌رساند و امکان هر گونه اصلاح اساسی را طرد می‌کند. بنابراین «اصلاح» به ترک یا اتخاذ عمل معینی یا ایده‌ای اقتباسی تقلیل می‌یابد. آنچه میان هواداران پروژه‌های دینی در فضای عربی و قلمروهای اسلامی مورد اتفاق است این است که دین در ساخت و بافت روانی اجتماعی اخلاقی

رفتاری و شناختی فرد و جامعه جایگاهی ممتاز و بنیادین دارد. زیر سوال بردن این فرض اغلب برابر است با ارتداد و از همین رو جایگاه برتر دین صرفاً فرض نیست بلکه تابویی است که نیازمند چالش است.

با این حال یک بررسی تجربی جوامع مسلمان چه از نظر درزمانی و چه از نظر همزمانی تنوع گسترده‌ای را نشان می‌دهد. دین بی‌تردید یک مولفه مهم است اما الزاماً اولین مولفه نیست و قطعاً مولفه‌ای بی‌نظیر در این جوامع هم نیست. در نتیجه تأکید بیش‌ازحد بر دین به معنای بی‌توجهی به دیگر نقش‌های سازنده جوامع ملی به‌ویژه علوم نظری و کاربردی است. با آن‌که سهم بیشتر جوامع مسلمان در تولید علم کاهش یافته اما تعریف کلمه «عالم» در کاربرد امروزی عربی مجدداً به علمای دین اختصاص یافته که بدون نشانه‌ای از خضوع به خود جرات می‌دهند تا درباره موضوعات علمی خارج از تخصص خود رهنمون ارائه کنند. آنها درباره کیهان‌شناسی زیست‌شناسی پزشکی روان‌شناسی تاریخ و جغرافیا نظرهایی ابراز کرده‌اند که به‌ندرت متکی به فکت هستند. آیا زمین کروی است یا مسطح شماری از علمای دینی بر اساس استناد به متون دینی اعتبار هر دو نظریه را یکسان می‌دانند. این صرفاً نمونه‌ای از یک گرایش است. بسیاری در جهان عرب و اسلامی برای تبریته خود از اتهام عقب‌ماندگی علمی تقصیر را متوجه سلفی‌گری می‌کنند. گرایش سلفی رویکردی با دکتترین قرون وسطایی است که اخباریگری ایدئولوژیک و بازگشت به احکام مختلف مذهبی و خودبسندگی فکری را ترجیح می‌دهد. سلفی‌ها متهم‌اند که مسئول فروبستگی جهان شناختی و معرفتی اسلامی بوده‌اند.

منتقدان سلفی‌گری برای بازگشودن فضای شناختی و معرفتی اسلامی اغلب توجه دوباره به تصوف را تبلیغ می‌کنند - تصوف هدف حملات مکرر سلفی‌گری است و نطه‌ای است که به ترویج رفتاری مبتنی بر جذبات معنوی می‌پردازد. چهره‌های برجسته تصوف که شهرت جهانی یافته‌اند مانند ابن عربی و جلال‌الدین رومی به عنوان شاهی بر امکان بازگشت به معنویت صوفیانه و وسیله‌ای برای مقابله با تقلیل‌گرایی سلفی‌ها مطرح می‌شوند. اما استناد به ابن عربی و رومی هم ناهمخوان با مقتضیات زمانه و نابه‌جا است. چرا که تصوف امروزه مانند سلفی‌گری مجموعه قرائت‌هایی است که از تحولات مداوم درونی خود تغذیه می‌کند و از تامل فلسفی در مورد گذشته دور است. گرچه تصوف بازتولید مکررات جریان‌های پیشین اندیشه دینی نیست. در واقع تصوف امروزه از نظر جمود فکری تفاوت چندانی با سلفی‌گری ندارد. آیا می‌توان برای ایجاد معنویت اسلامی مدرن از ابن عربی و رومی و دیگران کمک خواست. شاید ولی چنان معنویت دیگر همین تصوف امروزی نیست و در عوض بینش جدیدی را ارائه خواهد کرد که ممکن است همانقدر به قدیم بستگی داشته باشد که به جدید. چنین بینشی هنوز پیدا نیامده است.

این هم مهم است که تأکید کنیم که افول تصوف در بسیاری از بسترهای اسلامی به خاطر سلفی‌گری نبوده است هرچند که نهضت سلفی همواره علیه این دشمن جذب‌گرای خود با خشم عمل کرده است. افول تصوف نتیجه عواملی درونی و به‌ویژه حاصل تبدیل شدن ریاضت‌های معنوی و فردی آن به آیین‌های جمعی است. تحولات بیرونی هم نقش بازی کرده‌اند - به‌ویژه تخریب بنیان فکری تصوف به دلیل روبه‌رو شدن با ایده‌های مدرنیته. این روند طی دهه‌ها و حتی چند قرن گذشته رخ داده است. واکنش تصوف و تطبیق خود با نیازهای جدید به ضرر چهره‌هایی بوده است که اصلاح‌گران همچنان آنها را برجسته فرض می‌کنند.

تعامل اسلام و مدرنیته و تأثیرپذیری از «روشنگری» غربی به‌طور اسلامی مختلف و مدرنی انجامیده است. اما آن صوری که پایدارترند صورت‌هایی هستند که میل بیشتری به سختگیری و تعصب دارند. بار دیگر بگویم که مسئله به محتوا و میراث اسلام مربوط نیست بلکه به شرایط تاریخی و فکری دو قرن گذشته برمی‌گردد. منشأ اصلی مشکلاتی که در این دوران مدرن برای اندیشه اسلامی پیش آمد این بود که با تجدد و لوازم آن در شرایطی مواجه شد که دیرزمانی از غیاب مبانی معرفت و بازنگری آنها بر اساس روش‌های متن‌شناسانه می‌گذشت. این روش‌ها گاهی انقلابی ارائه می‌شدند و برخی بخش‌های متون دینی را تحت نقد متن و نقد دقیق منابع قرار می‌دادند. با اینهمه تقریباً همه آنها به نص قرآن و بحث وحی نزدیک نشدند تا با روشی تطبیقی سنجیده شود. وقتی هم نصر حامد ابوزید محقق مصری الهیات در دهه ۹۰ میلادی جسارت ورزید و به سراغ این حوزه رفت و محتاطانه هم بحث کرد با واکنشی تند مواجه شد با حکم تکفیر روبه‌رو شد ازدواج اش باطل اعلام شد و مجبور به ترک وطن شد. نتیجه آن‌که تنها گوشه باقیمانده برای «تفکر انتقادی» که هنوز برای دانشوران نهادهای اسلامی موجود است «قرآن‌پژوهی» منتقد حدیث است - یعنی اقوالی در سنت که به محمد پیامبر اسلام منسوب است. اما این روش هم چنان اعتلایی به نص قرآن می‌بخشد که بررسی آن را بر اساس مبانی معرفت‌شناختی ناممکن می‌سازد.

صرف‌نظر کردن از معرفت‌شناسی به مثابه ابزاری انتقادی برای عرصه معرفتی اسلام محتوای آن را به متون منقول محدود می‌کند و ظرفیت تولید فکری آن را به سود فقه محدود می‌سازد که تابع محدودیت‌های موضوعی و قواعد قیاس فقهی است. این حرف گرچه ممکن است در نظر اول غیرقابل هضم و جزئی برسد و بنابراین به فراخوان همه‌جانبه‌تر احیا و اصلاح بی‌ربط باشد ولی به واقع چنین نیست.

وقتی که گروه داعش به شهروندان عراقی ایزدی حمله کرد و مردان‌شان را گشت زنان و کودکان‌شان را به اسارت گرفت به آنان تجاوز کرد آنها را به بردگی واداشت و به فروش گذاشت. علمای مسلمان همگی از گرفتن موضعی مناسب در این باره ناتوان ماندند.

شهروندان مسلمان در امان بیروت لندن جاکارتا رباط و هرکجای دیگر انتظار داشتند که مراجع دینی‌شان که از نظر ارشاد معنوی و اخلاقی بر آنان تکیه می‌کنند اعلام دارند که چنین اعمال منجرکننده‌ای از اسلام-دینی که در قلب‌شان جا دارد- نیست. مراجع اسلامی این مسلمانان را ناامید کردند.

آنها این جنایات را محکوم کردند اما به این خاطر که به اسلام ضرر می‌رساند یا به این عنوان که چون پیشینیان مسلمان از این کارها نکرده‌اند بهتر است ما هم نکنیم. بسیاری از علمای اسلامی داعش را ناراضی‌دانی دانستند که همراه شده‌اند و آنها را به خاطر نافرمانی از مقامات مذهبی محکوم کردند. هیچکدام از علمای مسلمان نگفت که کشتن بی‌گناهان حرام است به اسارت گرفتن حرام است تجاوز کردن حرام است تجارت کردن با بشر حرام است می‌خواهد قربانی مسلمان باشد یا نباشد.

این اصل مشکل با نهادهای اسلامی مدرن است (<https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/the-futile-quest-for-moderate-islam>). مساله فراتر از آن است که این علمای مسلمان فاقد اخلاق یا عقل بوده باشند. مشکل اصلی در صورت‌های غالب اسلام امروز اتکای آهنین بر نص است که آنها را ناتوان از پاسخ به نیازهای مسلمانانی می‌کند که می‌خواهند میان دین خود و ارزش‌هایشان آشتی برقرار کنند. در نتیجه این مسلمان ناچار است بین دینی که پیروان تندرو آن خون کافر و مال او و آبروی او را مباح می‌دانند و باورهای درونی‌اش که اسلام دین اخلاق پسندیده است دست به انتخاب بزنند.

قضیه ایزدی‌ها آشکار می‌کند که نهاد دینی اسلامی امروزه از دست زدن به اصلاحات ضروری عاجز است. قبل از پاسخ دادن به خواسته عمومی در تایید سازگاری میان دینی که در زندگی روزمره و در چارچوب اخلاق و رواداری کاربرد داشته باشد با نسخه رسمی اسلام که از دوران قرون وسطا به قرن بیست و یک رسیده است موسسات اسلامی باید در مسیر تکامل خود بازنگری و اصلاح و تصحیح جهت صورت دهند و دوباره به تعادل برسند یعنی آن مسیری که منابع دانش اسلامی را به متون مدون تقلیل داده که در معرض حذف‌های شدید بیشتر است و جهان معرفت اسلامی را به آنچه که از این متون روبه‌زوال برداشت می‌شود محدود کرده است.

تاریخ اسلام سرشار از بازنگری‌های مشابهی است که به گذار از یک نسخه جاافتاده به یک نسخه دیگر ختم شده است. نهاد دینی اسلامی امروزه در برابر چالش‌های بی‌شماری است که آن را از این بازنگری جدید ناگزیر می‌کند. با اینهمه این فرآیندی نیست که با دستورات عملی از یک مرجع مافوق و هیأتی ذیصلاح و رسمی صورت گیرد یا توصیه‌های کلیشه‌ای از طرف یک کنفرانس به آن برسد و یا با تغییر نام و نشان جدید (برای فهم قدیم) در جهتی مطلوب قابل تحقق باشد. این بازنگری به نتیجه فرآیندی از تلاش و تحقیق پرنج سال‌ها و حتی دهه‌ها بستگی دارد که از راه بحث و گفت‌وگو در جهت نقد آنچه از دین مشهور بوده حاصل شود. این بازنگری ناچار در خطوط فکری رفیق و رقیب اتفاق می‌افتد چه در داخله نهاد دینی و چه در همه صحنه‌های فکری همراه با احتیاط و آهسته‌روی معنادار و به دور از هر گونه اهرم سیاسی. اما از آنجا که وضع موجود در جهان اسلامی نیاز به توجه فوری دارد ممکن است برخی چنین تانی و تاملی را دست‌نیاافتنی بدانند. چنین نیست آهستگی و تامل یک ضرورت قطعی است و نادیده گرفتن آن به نتایجی معکوس ختم می‌شود.

به دست دادن نسخه‌ای بدیع از اسلام قرون وسطایی که فراگیر باشد و با ارزش‌های جهانشمول مطابقت روشنی داشته باشد بی‌تردید با اقبال جهان اسلام روبه‌رو خواهد شد حتی اگر دقیقاً متکی بر متون منقول نباشد. بسیاری از مسلمانان مشتاقانه چشم‌انتظار ظهور چنین جنبشی هستند. در عین حال توفیق چنین کاری گذرا خواهد بود و چون در معرض نقد رادیکال است مدام در معرض فرسایش است. نفس چنین نسخه جدیدی به معنای تایید این نکته است که ارزش‌های جهانشمول باید به تایید چارچوبی دینی برسند. نتیجه نهایی آن بنابراین به معنای تثبیت برتری مرجعیت دینی یا حتی مطلق بودن این مرجعیت است و محو تطابق این مرجعیت با ارزش‌های جهانشمول. و این فرصتی دیگر برای اندیشه رادیکال است تا در این بازنگری نافذ افتد.

این بحث به معنای نفی دعوت اسمیک به اصلاح گفتمان دینی (<https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/a-plea-for-moderate-islam>) نیست بلکه به کاستن از انتظارات از نتیجه مثبتی که این دعوت می‌تواند در کوتاه‌مدت داشته باشد فراموشی خواند. نیاز به اصلاح فکری برای حمایت از رشد اجتماعی و سیاسی و فکری در جهان عربی و اسلامی نیازی مبرم است. این شکاف میان نیاز فوری و توانایی نهاد دینی برای پاسخ به آن چه‌بسا امیدبخش باشد زیرا آشکار می‌کند که تفوق پدرسالاری نهاد دینی بر جامعه نه الزامی است و نه گریزناپذیر.

بی‌تردید نهادهای دینی-اسلامی مسیحی و غیره-در مقام مرجع فرهنگی رفتاری ایمانی و اخلاقی برای مومنان (<https://www.washingtoninstitute.org/fikraforum/view/Iraq-Coronavirus-Religion-Sunni-Shia>) باقی خواهند ماند هرچند قرن گذشته شاهد تایید و ظهور مراجع تازه در حوزه‌های اجتماعی جماعتی مدنی و همچنین سیاسی بوده است. این مجموعه مراجع در کلیت خود همراه با نهادهای دینی چارچوب نظم ملی جامعه را می‌سازند که به نوبه خود بخشی از نظم جهانی باشد و بر ارزش‌های مشترک و حقوق معتبر تکیه کند. این آن نظم است که حتی به رغم برخی نقصان‌های خاص می‌توان بر کلیت آن اتکا کرد.

بیشتر شهروندان ولو این که مومن باشند ممکن است به طور شهودی متوجه شوند که ناکامی رجال دینی در تحریم و ممنوعیت قتل بردگی و تجاوز محصول نقص در روش‌های فهم دین است و نه خود دین. به رغم آن که آنان این نکته را به زبان نمی‌آورند اما از این جهت جلوتر از نهاد دینی قرار دارند. همه مومنان و غیرمومنان به طور یکسان با تکیه بر فطرت سلیم درمی‌یابند که رفتار تبه‌کارانه داعش شر است و فارغ از این که علما آن را محکوم کنند آن را جنایتکارانه می‌شمارند. بنابراین شهروندان از طریق فعالیت مدنی قادر خواهند بود که چارچوب مشترکی از ارزش‌ها و مرزهای اخلاقی را ترسیم کنند حتی وقتی که همکاری نهاد دینی ضعیف باشد.

در جدال جاری بین کسانی که مدافع اصلاح گفتمان دینی اند و کسانی که محتاط اند که مبدا انگیزه‌های خارجی در میان باشد و کسانی که ایده را طرد می‌کنند چون نیازی به آن نمی‌بینند باید گروه چهارمی را هم اضافه کرد. یعنی گروهی که می‌گوید اصلاحات دینی با تمام ارزشی که دارد نباید اولویت نخست در بازسازی جامعه و دولت برای روبرویی با چالش پیش رو باشد. پیش از هر چیز باید از شهروندان حمایت کرد تا با مشارکت حیاتی خود در همه مرجعیت‌های اجتماعی آنها را پرورش دهند و تایید کنند که در خدمت حاکمیت شهروندان است. چه بسا زمان آن رسیده است که مدل ملی که مثل خانواده تصور می‌شود اعتلا یابد خانواده‌ای که با نهادهای پدرسالار اداره می‌شود و در حمایت از شهروندانی بزرگی می‌فروشد که گرچه عضو خانواده اند اما قرار نیست عاملیت چندانی داشته باشند.

تجدید و احیای گفتمان دینی پیش و بیش از آن که نیازی برای شهروندان باشد نیاز نهاد دینی است. تحقق این گفتمان می‌تواند به جایگاه خاص نهاد دینی در کنار دیگر نهادهای مرجع ملی کمک کند. شرط موفقیت آن است که چنان احیایی در صورت و معنی صادقانه باشد و از خطر شتابزدگی پرهیزد چون منجر به ناپایداری نتایج آن خواهد شد.

*این مقاله در تریبون آزاد فکره از ستون‌های بخش عربی وبسایت انستیتو واشنگتن منتشر شده است. نظرات بیان شده از سوی نویسندگان این تریبون آرای شخصی هر یک از نویسندگان است و لزوماً مورد تایید انستیتو کارمندان آن هیئت امنا و هیئت مشاوران آن نیست.*



## RECOMMENDED



BRIEF ANALYSIS

Iran Takes Next Steps on Rocket Technology

فوریه ۲۰۲۲ | ۱۱

◆  
Farzin Nadimi

(/policy-analysis/iran-takes-next-steps-rocket-technology)



## BRIEF ANALYSIS

### Saudi Arabia Adjusts Its History, Diminishing the Role of Wahhabism

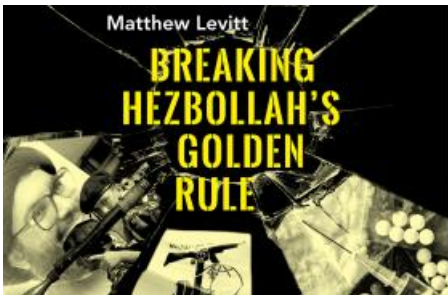
---

11 ٢٠٢٢ أيار



Simon Henderson

[\(/policy-analysis/saudi-arabia-adjusts-its-history-diminishing-role-wahhabism\)](#)



## ARTICLES & TESTIMONY

### Podcast: Breaking Hezbollah's Golden Rule

---

9 ٢٠٢٢ أيار



Matthew Levitt

[\(/policy-analysis/podcast-breaking-hezbollahs-golden-rule\)](#)